هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

چگونه می توان معضل مواد مخدر را حل کرد

ص۲

اوباما کیست و چگونه می اندیشد؟

ص۶

آدرس مجاهد در اینترنت
www.mujahedweekly.com

دور ششم – سال هفتم – شمارهٔ ششم شنبه ۸ سرطان ۱۳۸۷- ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۲۹ - 28, Jun 2008

شدت بی سابقهٔ جنگ در کشور



طبق پیش بینی های انجام یافته با فرارسیدن تابستان، جنگ و خشونت ها افزایش یافت، اما افزایش جنگ در سال جاری با مقایسه با سال های گذشته شدت بیشتر داشته است.

بنا برگفته فرماندهی منطقه ای امریکا در افغانستان، حملات شورشیان در شرق کشور با مقایسه با سال گذشته ۴۰ در صد افزایش یافته است. جنرال جفری شلوسر این شورشیان را متشکل از اعضای القاعده وطالبان می خواند وی افزود شورشیان منابع اقتصادی را در منطقه هدف قرار داده، دست به تخریب مکاتب وتاسیسات عام المنفعه می زنند. از ماه اپریل تا کنون ۴۰ نیروی نظامی وغیرنظامی وابسته به ائتلاف دراین منطقه کشته شدند.

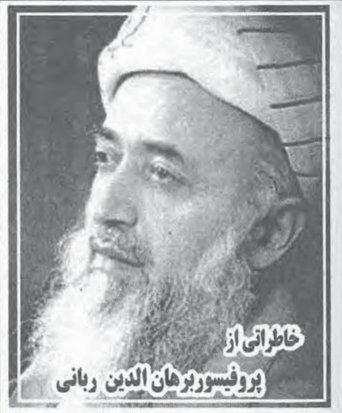
کارشناسان نظامی ماه جنون امسال را خونین ترین ماه برای نیروهای خارجی از سال ۲۰۰۱ که این نیروها وارد افغانستان شدند، خوانده اند.

برای نخستین بار شمار تلفات نیروهای خارجی در ماه جون، از تلفات این نیروها در عراق فرا تر رفته است.

به ادامهٔ تلفات نیروهای روز شنبه اول سرطان، چهار سرباز این نیروها کشته شدند و دو سرباز آن ها شدیدا زخمی گردید.

همچنان در یک اعلامیه منتشره شده از سوی نیروهای ائتلاف ذکرگردیده است که به تاریخ ۷ سرطان

ادامه درص۸



برنامه ریزی برای جهاد ومقاومت

تلویزیون نور به مناسبت هشتم ثور سالروزپیروزی جهاد مردم افغانستان مصاحبه یی با پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت انجام داده است که در بخش پنجم این مصاحبه استاد از تلاش نهضت اسلامی جهت مذاکره با داوود خان، ایجاد رابطه با نمایندگان سیاسی خارجی مقیم پاکستان و سفرهای خویش جهت برقراری روابط با احزاب اسلامی و نهادهای سیاسی و علمی در کشورهای اسلامی می گویند که خدمت خوانندگان هفته نامهٔ مجاهد تقدیم می شود.

ادامه در ص۵

امنیت ملی:

پاکستان در حمله بر مراسم هشتم ثور دست داشته است



ریاست امنیت ملی گفته است که طراح حمله بر مراسم پیروزی مجاهدین در هشتم ثور، سازمان استخباراتی پاکستان بوده است.

بر اثر حملهٔ افراد طالبان، مراسم هشتم ثور جشن پیروزی مجاهدین برهم خورد و در نتیجهٔ آن یک عضو پارلمان و دو نفر دیگر کشته و هشت تن زخمی شدند.

سعید انصاری، سخنگوی ادارهٔ امنیت ملی در نشست خبری در کابل گفته است، ثبت تماس های تلفنی حمله کنندگان در کابل با شماره های تلفن در پاکستان و فرار طراح این حمله به آن کشور، ثبوت این ادعا است.

آقای انصاری گفته است: "از چگونگی بررسی قضیه، اسناد و شواهد به دست آمده و اعترافات متهمین بر می آید

ادامه درص۸



آیا سخنان رئیس جمهور نا معقول بوده است؟

***

ثابت گردید که رئیس جمهور افغانستان در این مورد به نمایندگی از جامعهٔ جهانی حرف نزده است و خارجیان در این اقدام از وی حمایت نمی کند

ادامه درص۲



آلمان شمار سربازانش را در افغانستان افزایش می دهد

آلمان قصد دارد هزار سرباز دیگر به افغانستان اعزام نماید. با اعزام این سربازان تعداد نظامیان آلمانی در کشور به ۴ هزار و ۵۰۰ نفر خواهد رسید.

وزارت دفاع آلمان این تعداد سرباز تازه نفس را برای انجام بهتر وظایف نیروهای آلمان در افغانستان وحفاظت از نیروهای خودی ضروری دانسته است. علاوه بر این،



مدت زمان مأموریت این نیروها نیز باید تا پایان سال ۲۰۰۹ تمدید شود. مجلس آلمان،

میزان آینده در مورد این مدت تصمیم گیری خواهد کرد.

درخواست افزایش نیرو در مأموریت افغانستان، واکنش جناح اپوزیسیون آلمان را برانگیخت. سیاستمداران اپوزیسیون، وزارت دفاع را به ضعف مدیریت متهم کرده و معتقدند که اطلاعات کافی در مورد این مأموریت در اختیار افکار عمومی قرار نمی دهد.

ادامه درص۸

امریکا، پاکستان و مبارزه علیه تروریسم

***

دولت افغانستان از مدتها قبل پاکستان را به دخالت در امور داخلی افغانستان متهم نموده و از کشور های خط مقدم در مبارزه علیه تروریسم می خواست تا مراکز و پناهگاه های تروریست ها در خاک پاکستان را مورد حمله قرار دهد...

ادامه درص۳



مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپه کوچهٔ چهارم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

چگونه می توان معضل مواد مخدر را حل کرد

تولید مواد مخدردر کشور رو به افزایش می باشد، افغانستان در سال ۲۰۰۷ م ۸۲۰۰ تن، یعنی ۹۳ در صد تریاک جهان را تولید کرده است، تنها در ولایت هلمند حدود نصف تریاک جهان تولید شده است. تلاش های دولت جهت امحای کشت و تولید تریاک نتیجهٔ مطلوبی به بار نیاورده است، علت ناکامی دولت در مبارزه علیه مواد مخدر، عدم توجه به عوامل ترویج این ماده می باشد.

یکی از عوامل عمدهٔ کشت و تولید مواد مخدر در کشور فقر است، با وجود سرازیر شدن میلیاردها دالر مساعدت جامعهٔ جهانی، افغانستان هنوز هم یکی از فقیر ترین کشورهای جهان می باشد، دولت و جامعهٔ جهانی جهت پیروزی درمبارزه با مواد مخدر در گام نخست، باید میزان فقر را کاهش دهند و سطح رشد و رفاه اقتصادی را بلند ببرند. طبق برآوردهای وزارت مبارزه با مواد مخدر، افغانستان در سال ۲۰۰۷ حدود چهارهزار میلیون دالر از ناحیهٔ صدور تریاک در آمد داشته است، اگر چه قسمت عمدهٔ این در آمد به جیب قاچاقچیان می افتد و سهم دهقانان و مردم عادی کشور ناچیز است. اما به هر حال چهار میلیارد دالر پول، از این درک جذب اقتصاد کشور شده است. برای امحای کشت و تولید مواد مخدر باید سطح زندگی و درآمد سرانهٔ مردم افغانستان بلند برود و ما بتوانیم از درک اقلام صادراتی مشروع، ٤ میلیارد دالر به دست بیاوریم. در این صورت است که دهقانان از حالت ناگزیری خارج شده و برنامه های مبارزه با مخدرات به نتیجه می رسد.

عامل دوم کشت تریاک، ضعف ارگان های مربوط و نا کارآمدی سیاست ها و برنامه های حکومت است. دولت به علت ضعف، نمی تواند اقدام به تطبیق برنامه ها نماید. بخشی از قلمرو کشور بیرون از کنترول و ادارهٔ دولت می باشد، در این مناطق گروه های مسلح طالبان که از کشت و تولید تریاک حمایت می کنند و در قاچاق و تجارت آن سهم دارند، حکومت می کنند، در سایر مناطق نیز، دولت فاقد توان کافی برای منع تولید مخدرات بوده کشت و تجارت تریاک جریان دارد. البته اگر دولت با جدیت اقدام به تخریب مزارع تریاک نماید، در این صورت مردم واکنش نشان داده اقدام به مخالفت با دولت وحمایت از مخالفان می نمایند. بناءً تقویت و گسترش پایه های حاکمیت دولت نیز در امحای کشت و تولید مخدرات اهمیت اساسی دارد.

عامل دیگر ادامهٔ کشت و تجارت مخدرات، پراگندگی و ابهام در تصامیم و سیاست های جامعهٔ جهانی مخصوصاً کشورهای صاحب نفوذ در افغانستان می باشد، در ولایت نا آرام هلمند هزاران سرباز انگلیس حضور دارند، اما در این ولایت ٦۰ درصد تریاک افغانستان تولید می شود، این بدان معناست که این نیروها هیچ برنامه یی برای کنترول کشت تریاک در هلمند ندارند. نیروهای خارجی گاهی به تریاک کاران باج دادند که باعث تشویق دهقانان به کشت بیشتر تریاک گردید و گاهی هم برنامه های دواپاشی به منظور نابودی مزارع تریاک را اعلان کردند وگاهی هم گفتند که، کاری به کشت و تولید تریاک ندارند. فکر می شود تا زمانی که جامعهٔ جهانی سیاست مشخص و برنامه ریزی شده را جهت کنترل کشت و تولید مخدرات روی دست نگیرد، کشت و تولید این مواد همچنان ادامه خواهد یافت.

اما در هر صورت، توجه به افزایش در آمد مردم افغانستان وکاهش فقر، جزء اصلی و عمدهٔ هر نوع راه کار و سیاست جامعهٔ جهانی و دولت جهت کنترل کشت و تجارت مواد مخدر درکشور شمرده می شود و بدون آن این مأمول نه میسر است و نه پسندیده.



آیا سخنان رئیس جمهور نا معقول بوده است؟

احمد مهدی

چندی قبل رئیس جمهور در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی که به مناسبت اعلان نتایج کنفرانس پاریس برگزار گردیده بود، سخنان تندی علیه پاکستان، مخصوصاً علیه طالبان پاکستانی ابراز نمود و گفت جهت سرکوب آن ها نیروهای خویش را به پاکستان اعزام خواهد نمود.

در مورد این اظهارات رئیس جمهور بحث های زیادی صورت گرفته است، داشتن و یا نداشتن حق قانونی جهت ابراز این سخنان از سوی آقای کرزی، یکی از این بحث هاست، اکثر صاحب نظران و مردم افغانستان ابراز این سخنان و اتخاذ این موضع را در مورد پاکستان حق رئیس جمهور می دانند. آنها می گویند رئیس جمهور حق دارد علیه گروه های مسلحی که اعلان می کنند افراد خویش را جهت کشتن شهروندان افغانستان و تخریب تاسیسأت و زیربناهای آن می فرستند، دست به اقدام بالمثل بزنند و آنها را تهدید نمایند. کشورهای دیگر از این حق استفاده می کنند امریکا با استفاده از چنین حقی بر افغانستان و عراق حمله کرد و کشورهای دیگر مانند ترکیه نیز با استفاده از چنین حقی بر عراق حمله می کند.

از این موضع گیری رئیس جمهور در سطح داخلی نیز حمایت گسترده صورت گرفت، عطا محمد نور والی ولایت بلخ، با اعلان حمایت از این سخنان گفت: باید جواب تفنگ را با تفنگ داد، سخنگوی وزارت دفاع هم اظهار نمود که سخنان آقای کرزی به عنوان سرقوماندان اعلای قوای مسلح به عنوان احکام قانون برای نیروهای مسلح افغانستان لازمی دانسته می شود.

بحث دیگر در این سخنان و یا موضع گیری این بود که، آیا این سخنان لازم بود که توسط رئیس جمهور گفته شود یا باید شخص و مقام دیگری آن را بیان می کرد، اکثرصاحب نظران عقیده دارند که آن سخنان وموضع گیری تند اگر لازم هم بود باید، توسط آقای کرزی بیان نمی شد، بلکه یک مقام پایین تر، مثلا از زبان فرمانده قول اردوی مشرقی و یا قندهار بیان می شد و اگر دولت بنابر ملحوظات بعداً می خواست آن موضع گیری را نرم سازد، از زبان یک وزیر و یا هم سخنگوی رئیس جمهور و حتی سخنگوی وزارت دفاع آن را تعدیل می نمود و حتی رد می کرد. سخنان رئیس جمهور می باید آخرین حرف یک کشور بوده و رد آن توسط هیچ مقام دیگر مناسب نیست. به همین اساس اظهارات آقای حمید زاده سخنگوی رئیس جمهور که اقدام به تلطیف و تعدیل سخنان رئیس جمهور نمود و گفت سخنان وی به معنای اعلان جنگ علیه پاکستان نیست، مناسب نبود.

بحث دیگر روی نحوهٔ واکنش افغانستان در رابطه با مداخلهٔ پاکستان می باشد، این موضوع محل اختلاف گسترده بوده اکثر مردم نحوهٔ واکنش آقای کرزی را مورد انتقاد جدی قرار دادند. صاحب نظران می گویند افغانستان باید یک استراتیژی برنامه ریزی شده در برابر پاکستان داشته باشد و اقدامات سنجیده شده در زمینه انخاذ نماید اما، سیاست ها و اقدامات واکنشی نتیجه به بار نیاورده بهانه های جدیدی برای مداخله در اختیارپاکستان می گذارد، چنانچه این سخنان و رد آن توسط وزیرخارجهٔ امریکا، موقف افغانستان را پایین آورد، پاکستان دست به حملات در نوارمرزی زد که در نتیجهٔ آن تعدادی از هموطنان کشته و زخمی گردیدند، بدون این که افغانستان بتواند عکس العملی جدی نشان بدهد.

پاکستان همیشه در امور داخلی افغانستان مداخله نموده و هیچگاهی دست از تخریب کاری بر نداشته است، اما این مداخله و تخریب کاری را بدون سر و صدا و حملات لفظی به صورت مستمر و سازمان یافته تطبیق می نماید، رئیس جمهور افغانستان هم اگر می خواست و می توانست کاری علیه گروه طالبان انجام دهد، باید این کار را بدون سر و صدا انجام می داد

بحث دیگر روی سخنان آقای کرزی این بود که، آیا آن سخنان نشانهٔ تغییر سیاست جامعهٔ جهانی در برابر مداخلات پاکستان در افغانستان است یا این که آن سخنان، اظهارات شخصی آقای کرزی بوده است، نخست اکثر مردم گمان می کردند جامعهٔ جهانی می خواهد در برابر حمایت پاکستان از گروه های مسلح طالبان و مداخله در افغانستان به مخالفت آشکار برخیزد و در این راستا به آقای کرزی مشوره داده و یا چراغ سبز نشان داده است تا چنین سخنانی را علیه پاکستان عنوان کند، ادعای آقای کرزی مبنی بر ادعای حمله برخاک پاکستان که طی آن ۱۱ تن از نظامیان آن کشور به قتل رسید این گمانه زنی را تقویت نمود.

اما این برداشت متأسفانه با اظهارات اخیر خانم رایس وزیر امور خارجهٔ امریکا که، در مصاحبه با سی ان ان اظهارنمود و طی آن گفت، اظهارات آقای کرزی نامعقول بوده است، منتفی شد و ثابت گردید که رئیس جمهور افغانستان در این مورد به نمایندگی از جامعهٔ جهانی حرف نزده است و خارجیان در این اقدام از وی حمایت نمی کند.

اگرچه سخنگوی رئیس جمهور آقای حمید زاده ادعا کرد که هدف خانم رایس ضرورت همکاری افغانستان و پاکستان بوده اما آن کلمات، در اکثر رسانه های بین المللی با همان صورت نقل گردید.

رئیس جمهور در آن سخنرانی تأکید کرد که، سخنان او این بار از روی احساسات نیست، بلکه با جدیت این سخنان را عنوان می کند. این اظهارات نیز مورد بحث جدی قرارگرفت.

اکثر منتقدین گفته اند سخنان رئیس جمهور از روی احساسات گفته شده است. اگرچه کرزی در آن سخنرانی تأکید کرد که او این بار جدی است و از روی احساسات حرف نمی زند. اما این نخستین سخنان احساساتی آقای کرزی نیست، سال گذشته نیز هنگام اعلان جبههٔ ملی آقای کرزی گفته بود، جبههٔ ملی ساختهٔ کشورهای همسایه است و به وزارت خارجه امر نموده است تا جهت اثبات این ادعا اسناد و مدارک جمع آوری نماید. در آن زمان استاد ربانی رهبر جبهه گفته بود که آقای کرزی از روی احساسات چنین سخنانی را ابراز نموده است.

نکتهٔ دیگری قابل بحث روی سخنان رئیس جمهور اعلان اقدامات در برابر پاکستان می باشد. اکثر مردم فکر می کنند اگر رئیس جمهور قصد داشته است این بار خاموشی اختیار نکند و علیه پاکستان اقداماتی را روی دست گیرد، باید آن را با سر و صدا اعلان نمی کرد، بلکه سیاست وضع می کرد و به صورت مخفیانه و با جدیت در تطبق آن اقدام می نمود.

پاکستان همیشه در امور داخلی افغانستان مداخله نموده و هیچگاهی دست از تخریب کاری بر نداشته است، اما این مداخله و تخریب کاری را بدون سر و صدا و حملات لفظی به صورت مستمر و سازمان یافته تطبیق می نماید، رئیس جمهور افغانستان هم اگر می خواست و می توانست کاری علیه گروه طالبان انجام دهد، باید این کار را بدون سر و صدا انجام می داد.

امریکا، پاکستان و مبارزه علیه تروریسم

وحید مژده



در حملهٔ راکتی به افغانستان مناطقی هدف قرار گرفت که گفته می شد، قرارگاههای اسامه بن لادن بوده است اما پاکستانی ها قبل از این حمله طالبان را در جریان قرار داده بودند و به همین دلیل هشتاد راکت گرانقیمت کروز تلفاتی بین سی تا چهل نفر از خود برجا نهاد. سیاستی که به اصطلاح به دزد می گوید که بدزد و به صاحب خانه میگوید بیدار باش!

سخنان تهدید آمیز آقای کرزی علیه پاکستان باردیگر روابط میان افغانستان و پاکستان را تنش آلود ساخت، این سخنان را کرزی بعد از شرکت در کنفرانس پاریس و دیدار با رهبران بعضی از کشور ها در شرایطی برزبان آورد که طالبان با یک اقدام بی سابقه، به زندان قندهار هجوم بردند و صدها زندانی را آزاد نمودند.

به نظر می رسید که آقای کرزی این سخنان را با پشتوانهٔ حمایت امریکا برزبان آورده است. بخصوص که چندین مرجع با اعتبار از نظر ایالات متحدهٔ امریکا در همین اواخر اعلام نمودند که اسناد و شواهد غیرقابل انکار از دخالت نظامیان پاکستان در حمایت از طالبان بدست آورده اند.

دولت افغانستان از مدتها قبل پاکستان را به دخالت در امور داخلی افغانستان متهم نموده و از کشور های خط مقدم در مبارزه علیه تروریسم می خواست تا مراکز و پناهگاه های تروریست ها در خاک پاکستان را مورد حمله قرار دهد. اما این بار لحن آقای کرزی بسیار تند تر بود. او حمله ای را که روز قبل از سخنرانی اش به یک منطقهٔ قبایلی در پاکستان صورت گرفته بود به خود نسبت داد و مسئولیت آن هجوم را که در آن چند سرباز پاکستانی کشته شده بودند بعهده گرفت. گمانه زنی هائی وجود داشت که امریکا از زبان کرزی پاکستان را تهدید کرده است.

اما خانم کاندالیزارایس وزیرخارجهٔ امریکا در ابرازنظر در مورد سخنان کرزی، اظهارات وی را ناوارد خواند و به این ترتیب یکبار دیگر دیده شد که امریکا نمی خواهد یگانه متحد خویش در این منطقهٔ حساس از جهان را آزرده سازد.

پس از سقوط شاه ایران در اواخر دههٔ هفتاد میلادی، پاکستان برای امریکا ارزش استراتژیک فراوان یافت. کشوری که تا قبل از سقوط شاه ایران، کشور دست دوم برای اهداف امریکا در این منطقه بشمار می رفت و حتی تجزیه شدنش در جنگ سال ۱۹۷۱ با هند نیز برای امریکا باعث نگرانی نبود، ناگهان به نزدیک ترین متحد امریکا مبدل شد. دشمنی ایران با امریکا از یکطرف و هجوم ارتش سرخ به افغانستان از جانب دیگر، پاکستان را در موقعیت ممتاز قرار داد.

پاکستانی ها این تغییر موقعیت خویش را بخوبی احساس کردند و منافع ملی خود را به آن گره زدند. درحالیکه امریکا در مورد برنامهٔ اتمی در هرکشور اسلامی به سختی حساس بود، دربرابر برنامهٔ اتمی پاکستان با اغماض برخورد کرد و اجازه داد تا اولین کشور اسلامی اولین بمب اتومی خود را بسازد. در حالیکه قبل از سقوط شاه در ایران و کودتای کمونیستی در افغانستان پاکستان تحت فشار امریکا قرار داشت.

پایان دههٔ هفتاد میلادی برای این منطقه از جهان آبستن وقایع عجیبی بود. ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان در اثر کودتای جنرال محمد ضیاء الحق از کار برکنار و سپس به اتهام قتل تحت محاکمه قرار گرفت و اعدام شد. امریکا این عمل را خلاف موازین حقوق بشر و دیموکراسی ندانست. رئیس جمهور کارتر کارهای مهمتری داشت و نمی خواست فکر خود را به چنین مسایل پیش پا افتاده مشغول سازد.

جنرال محمد ضیاءالحق مدت یازده سال بر پاکستان بعنوان حاکم نظامی حکم راند زیرا در آن دوران منافع امریکا چنین ایجاب می نمود. ضیا با جهاد افغانستان رابطهٔ نهایت نزدیک برقرار نمود. مرگ جنرال ضیا و جنرال اختر عبدالرحمن، کسیکه بعنوان مهمترین استراتژیست وطراح جنگ علیه اتحادشوروی در افغانستان شناخته می شد، در یک سانحهٔ هوائی مرموز، همچنان حادثهٔ اجری کمپ در نزدیکی اسلام آباد، که در اثر آن انبار بزرگ سلاح و مهمات مربوط به مجاهدین منفجر گردید، همه نشان از تغییر سیاست های امریکا در مورد افغانستان داشت. اتحاد شوروی تعداد کشته های خود در افغانستان را شمرده بود، اعلام پروستاریکا و گلاسنوست بوسیلهٔ گورباچف، در حقیقت اعلام فروپاشی اتحادشوروی را نوید می داد. افغانستان برای امریکا دیگر ارزشی نداشت و باید بحال خود رها می شد. امریکا باید وسایل خود را جمع می کرد زیرا کار به پایان رسیده بود.

به این ترتیب افغانستان جنگ زده و بیرون آمده از خاک و خاکستر از یک جنگ خانمانسوز، دربرابر مطامع همسایگان تنها گذاشته شد تا در فعل و انفعالات درونی خودش راه به جای می رساند. اگر القاعده و اسامه بن لادن نبودند و اگر ماجرای یازدهم سپتامبر به این گروه رابطه داده نمی شد، افغانستان همچنان فراموش شده باقی می ماند.

هرچند اطلاعاتی در دست است که حتی اگر آن واقعه اتفاق هم نمی افتاد، امریکا قصد تهاجم به افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان را داشت. کاری که بدون همکاری پاکستان ممکن نبود.

بار دیگر منافع ملی پاکستان با اهداف امریکا در این منطقه گره خورد و این کشور همانگونه که در جنگ علیه کمونیسم متحد امریکا بود، در جنگ علیه آنچه که تروریسم نامیده شد نیز جانب امریکا را گرفت. هرچند در آغاز این جنگ، هندوستان رقیب اصلی پاکستان در این منطقه نیز، به امریکا پیشنهاد همکاری نمود که موجب نگرانی پاکستان شد اما، مشخص بود که پاکستان موقعیت خیلی بهتر و ممتاز تری داشت.

همانگونه که در سیاست دوست دایمی و دشمن دایمی وجود ندارد، پاکستان به دوست خود رژیم طالبان پشت کرد. این کار قبلا نیز در حملهٔ راکتی امریکا به افغانستان در زمان ریاست جمهوری کلنتن نیز تجربه شده بود. راکت های کروز امریکائی که از کشتی های امریکائی در بحر هند به اهدافی در افغانستان شلیک شدند، از فضای پاکستان عبور کردند. پاکستان همیشه در خدمت منافع امریکا بوده است اما گاهی به نظر می رسد که این خدمت صادقانه نیست.

در حملهٔ راکتی به افغانستان مناطقی هدف قرار گرفت که گفته می شد، قرارگاههای اسامه بن لادن بوده است اما پاکستانی ها قبل از این حمله طالبان را در جریان قرار داده بودند و به همین دلیل هشتاد راکت گرانقیمت کروز تلفاتی بین سی تا چهل نفر از خود برجا نهاد. سیاستی که به اصطلاح به دزد می گوید که بدزد و به صاحب خانه میگوید بیدار باش!

در حملهٔ امریکا علیه طالبان که حدود دوماه به طول انجامید، پاکستان در برابر امتیازات مالی که دریافت نمود، عملا شریک جنگ بود. طالبان از بعضی جبهات گزارش دادند که چندین راکت منفجر ناشده را که روی آن غوری نوشته شده بود دیده اند. این فرصت مناسبی بود تا پاکستانی ها هم راکت های خود را در یک میدان جنگ آزمایش کنند و هم قیمت آنرا هم نقدا از امریکا دریافت نمایند! آیا این زرنگی قابل تحسین نیست؟

مشکل امریکا و غرب با ایران بر سر برنامهٔ اتمی این کشور، از عوامل دیگری است که پاکستان را برای امریکا دارای اهمیت ساخته است. فراموش نکنیم که عبدالقدیر خان پدر بمب اتومی پاکستان متهم است که این تکنالوژی را به ایران فروخته است. آیا این دانشمند پاکستانی بدون اجازهٔ دولت این کار را کرده بود؟ آیا این کار هم بخشی از برنامهٔ نظامیان پاکستان برای ایجاد بحران بین ایران و امریکا نبود تا پاکستان یعنی کشوری که در همسایگی ایران قرار دارد، از این آب گل آلود ماهی بیشتر صید کند؟ نگرانی امریکا از ایران چشمهٔ عایداتی دیگری برای پاکستان است.

دولتمردان پاکستان توانمندی بسیار برای بازی دارند و می دانند که امریکا نیازمند آنان است. منابع انرژی در این منطقه از یکطرف، نگرانی امریکا و اسرائیل از ایران از جانب دیگر و نقش چین بعنوان قدرتی که بسرعت در حال توسعه است و باید مهار شود، همه و همه دست به دست هم داده اند تا پاکستان را از نظر امریکا به مهمترین کشور این منطقه مبدل سازد. درحالیکه دهها هزار سرباز غربی درافغانستان مستقر است و دشواری های این حضور را مردم افغانستان تحمل می کنند، امتیاز بیشتر نصیب پاکستان می شود.

بنابراین وقتی دولتمردان افغان ادعا می کنند که ریشه های تروریسم باید در خاک پاکستان هدف قرار بگیرد باید به این نکته توجه کنند که پاکستان مهمترین متحد امریکا در منطقه است و امریکا هرگز اقدام جدی علیه پاکستان انجام نخواهد داد. تصادفی نیست که زلمی خلیل زاد در مقام سفیر و نمایندهٔ فوق العادهٔ رئیس جمهور امریکا در افغانستان وقتی موضع ضد پاکستانی گرفت و گفت که پاکستانی ها در مبارزه علیه تروریسم صادقانه همکاری نمی کنند، از افغانستان به عراق منتقل شد.

سخنان کاندالیزارایس وزیر خارجهٔ امریکا در واکنش به سخنان کرزی علیه پاکستان نشان می دهد که مبارزه علیه تروریسم فقط یک درامه است و اهداف اصلی در این میدان خیلی وسیع تر از چیزی است که رسما اعلام می شود. اگر امحای تروریسم هدف امریکا می بود در آن صورت سخن کرزی درست بود که باید علیه تروریسم مبارزهٔ بنیادی صورت گیرد. ولی اگر ما پس ازشش سال هنوز هم در این مورد شک داشته باشیم که مبارزه علیه تروریسم بهانه ای بیش نیست، واقعا که سخت خوش باور هستیم.

بحران اعتماد میان مردم و دولت

تکساری

حوادث تاریخ نشان می دهد که حکومت های تا دانداان مسلح را تند بادهای مدهش وسهم آگین خشم مردم از میان برداشته است.

طوری که دیده شده اتحاد شوروی اسبق در نتیجهٔ بحران های که درداخل این حاکمیت خشن و فولادین وجود داشت، درهمدستی با فشارهای بیرون مرزی مخصوصا جهاد افغانستان فرو می ریزد و بر ویرانه های این امپراتور پهناور، کشورها و دولت های فراوانی شکل می یابند. افغانستان ظرف چند قرن اخیر، انواع مظالم اجتماعی را تجربه کرده است، این کشور هرچند درماجراهای جنگ های بزرگ اول و دوم جهانی دخیل نبوده است، هیچگاهی خود را از جملهٔ کشورهای عقب مانده نجات نداده است.

افغانستان نتوانسته است خود را ازبحران نجات دهد بلکه بحران های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ومنطقه یی را در خود پرورانیده است، زیرا افغانستان دریک موقعیت ستراتژیک قرار دارد، که آسیاسی مرکزی وجنوبی را باهم وصل می کند درمیانهٔ چین وشرق دور با شرق میانه واروپا واقع شده است..

اکنون این کشور با تهدید امنیتی که تأثیرات عمده بالای منطقه دارد، روبه رومی باشد. وفقط می تواند از طریق همکاری های گسترده منطقه یی به آن رسیدگی صورت گیرد.

بنا براین افغانستان با ثبات وبدون بحران می تواند در ایجاد ثبات همگرایی در منطقه کمک کند ومیزان سرمایه گذاری وتجارت را میان کشورها افزایش دهد.کشورها نقش اساسی درجهت تسهیل ترانزیت، ترانسپورت وسرمایه گذاری منطقه یی دارد، در موجودیت ثبات سیاسی قادر خواهد بود، نقش منطقه یی خویش را درست انجام دهد.

افغانستان بعد از توافقات بن دست آوردهای چندی داشته است، اما بحران ایجاد شده در زمینه های بدامنی، فقر مزمن، عدم شفافیت در توزیع قدرت سرمایه، بسا از بحران های سیاسی واجتماعی را به وجود آورده است، که حتا نیروهای حفظ صلح ملل متحد به دنبال آن قوت های ناتو از کشورهای بزرگ نتوانسته است این بحران ها را مهار نماید، بحران در افغانستان جلوه های گوناگون و متعدد دارد. ازجمله ضعف مدیریت، فساد اداری ودر برخی از موارد قوم گرایی، ادامه درص ۷

حماسه یی برای کوه

شبگیر پولادیان

کهسارم، کهسارانم
سرزمین برف و بارانم
نغمهٔ رنگین دست پاکبازی آبشارانم
شهربند صخره سنگم، زادگاه رود بارانم
سنگ در سنگم:
طنین گام های آفرینش را
اشتر کهان سپید جاده ی خاموش ادوارم
تارو پود اوج را؛
آن رشتهٔ زرین پیوندم.
آذرخش ازقله هایم در چراغانیست
موکب سنگین طبل رعد را؛
تا زنده رهوارم
ققنوس پولاد چنگم، خرمن آتشفشانم
شعله های آتش جاوید می رقصد درون سینه ام
دود عطر از جلگه هایم زان سبب بالاست
من تلاقیگاه قاصدهای شیرینکار بارانم.
شعر سرخ سیل در رگهای من جاریست
من سرآغاز نخستین انفجارکوره ی آشوب دورانم.
سنگ در سنگم:
دفتر بکشوده ایستادگی را.
داستان های پر از حماسهٔ زنجیر و زندانم
تا نبودم من درین خاشاک ناهموار؛
فرش قیر اندود این خاک تهی
خاکستر خاموش سردی بود.
چشم، اوجی را غرور انگیز در آفاق کی می دید
جلگه هادر شوره زاری یأس؛
عرصه ی جولان دوداگین باد هرزه گردی بود.
سال ها در کوره ی تقدیر
در غلیانِ طوفان سوختم
تا غرور سرکشیدن؛
برفراز آسمان آموختم.
من غرور سرکش تُند زمینم.
بادبان کشتی مواج دریای برینم.
گر غرور آسمان،
در شعله ی تند نگاه اختران پیداست؛
گر غرور آسمان،
در خرمن خورشید؛
این فانوس سرخ کهکشان پیداست؛
من غرور خاک را با مشت خاراین
به اوج قلعه ها بردم.
من غبار آسمان را یک نفس در سینه بفشردم.
ابرها را دامن افشانم.
در سراشیب بساطم دره ها سرسبز.
بر فرا اوج چکادم قله ها سرکش.
چادر الماس گونی اختران دور دست آسمان شد
معجزم.
پیرهن می دوزم از پرنیان مهر؛
جامه دوز زرنگار شهر رنگین شفق بر پیکرم.
هر زمان شبگیر آویزد؛
گلوبند سپیدش را.
روی شنگرفینه دوش مرمرم.
می کشم خورشید را؛
بر شانه هایم بامدادان.
طیلسان زرد می پیچم صحاری را
باغ سرخ ارغوانی می درخشد بر گریبانم.
گیسوانم جنگل سبز است از کاج و بلوط و سرو.
باد وباران می کشد بر گیسوانم شانه ی طوفان.

***

قامت بالا بلندم.
بر چکادم قبه ی زرین مهر آسمانی.
برسرم تاجی ست،
تاج سیمگون روشنان کهکشانی.
باغ زیر سایه ی من می رود درخواب
خفته در آرامش آغوش نازم؛
آهوان چشم بادامی.
نازک اندامان گیسو مشک؛
دختران دایه ی باران و دریا؛
دختران رود طوفانی.
برکه ها در من نمی گندد.
من به پاکی روح سرخ اذرخشانم
من به پاکی دست های نورتاب صخره زارانم.

***

کوهسارم، کوهسارانم.
سرزمین برف وبارانم.
نغمه ی جاوید دست پاکباز آبشارانم.

***

من شهیدم؛
آن کفن پیچی که در کافور پیچیده ست؛
چاهسار زخم های ژرف خود در جوشن پولاد
آن کفن پوشی که می بندد؛
زخون خویش راه رخنه ی بیداد.

***

هیچ اسکندر نکرده راه خود هموار.
تا کله خودش نیفتاده به پای دژ سنگینم.
هیچ چنگیزی نرانده؛
راهوار خونفشان خویشتن چالاک
تا نخفته شاخه نو باوه ی خونین تبارش؛
در غبار هولناک موج خون و خاک

***

جز طنین نعره ی « الله اکبر »؛
از سر گلدسته های سنگ
جز سرود بومی چوپان دریا دل؛
جز خروش گله های آهوان شاد خوار شنگ؛
خلوت سنگین معبدهای قدسم را؛
هیچ فریادی نیاشفته ست.
خاصه فریادی که برخیزد
ز نای پر نحوس ننگ؛

من زجا هرگز نخواهم رفت
نز هیاهوی سفیه ی فاتحان قرن
نز خروش رودهای آتش و پولاد.
نز هجوم پرفسون این زمینکوبان چرمین پوش پر نیرنگ.
اژدهای باد و آبم
اژدهای آتشم من دست های روییده از کتفان خاراین من
زنجیر در زنجیر!
حلقه می بندد زمین را؛
بازوانم با هزاران قبضه ی شمشیر!
قامتم اسطوره ی حماسه سازانست.
روح «پورسام» را
در بیضه ی سیمرغ قاف قله ام
می پرورم هر روز.
تا هواداران رستم زاد دامانم؛ نام آزادمرا،
با واژه های نور بنویسند
بر شمشیر آزادی!

***

من همان رویین تنم، اسفندیار غرقه درخفتان پولادی
نیزه ام تیر بلند آذرخشان است.
نام من «پامیر» و «البرز» است و «هندوکوه» و «بابا»؛
نام من « کوه سلیمان» است؛
نام من نقش نگین شهربندجاودان آفتاب پرتو افشانست!

***

سر بکش از شهر سنگستان من؛
پور کوهستان پلنگین پوش خاراتن؛
رهنورد کوچه های آهن و بهمن؛
تا در آغوش منی؛
قلب جوشان تو در من می تپد همرنگ!
قلب من، با غرفه های لاجوردینش؛
می تپد خون ترا؛
ای پاسدار باغ رود و سنگ!

***

پور کوهستان بلند آرای سنگین گام!
من ترا در دره های تنگنای ژرف،
زیر چتر سبز خاراسنگ های خویش می گیرم!
من ترا در چشمه سارانم؛
در زلال اشک پاک بیشه های خویش می شویم!
من ترا، همچون عروس بکر آزادی؛
در حریر دامن افشان –جنگل خاموش می پوشم!

***

ای پلنگین پوش خاراتن!
شیر پستان های خاراین من بادا حلالت؛
تا تو با خون حلالت؛
دامن پاک مرا از ننگ هر نیرنگ بستردی!
تا تو با خون جوانت؛
بر غرور اوج کوب سالیان من؛
تهمتن وار،
پای پویه بفشردی!

***

بار دیگر،
نقش شمشیر تو بر خورشید می بندم!
تا تو بنشانی نگین گوهر والاتبارِ خویش
بر شمشیرِ دشمن کوب

***

من سرودت را؛
به پژواک بلند دره هایم می سپارم.
تا به بال پیک آوایت رساند؛
بر فراز شهربند کهکشان؛
تا کوچه ی ناهیدِ شهر آشوب!

***

مردِ کوهستان پلنگین پوش خاراتن!
مرزبان مرزهایی مرزوبوم کُه نشینانِ کیومرثی!
می ستانی دیَتِ خون سیامک؛
از سیه دیوان صحرایی.
از فراز غارهای غیرت خود؛
بر زمینخواران غارتگر؛
می کشایی آتش جاویدِ شمشیر اهورایی!

چه کسانی از اعضای نهضت اسلامی توسط حکومت داوودخان دست گیر گردیدند؟

شماری زیاد از اعضای نهضت اسلامی توسط حکومت داوود خان دستگیر گردیدند، اولین زندانی مرحوم عبدالرحمان بود که به اتهام کودتاه و ارتباط با نظامیان زندانی شد و بالاخره تقریبا تمام فعالین نهضت اسلامی مانند، استادنیازی، استاد سیاف، غلام ربانی عطیش، سیف الدین نصرتیار وصدها تن از جوانان دانشگاه ها و مکاتب وعلمای دینی زندانی شدند، زندان ها از اعضای حرکت اسلامی پرشده بود.

چرا داوودخان به تعهداتش با شما عمل نکرد؟

من فکر می کنم شاید داوودخان می خواست به تعهداتش عمل کند، اما دراین زمینهٔ با مشکلاتی رو به رو بود و زمانی که تصمیم گرفت اقداماتی انجام بدهد دیر شده بود. چنانچه بعد از آنکه رهبران حزب خلق را دستگیر کرد، این حزب دست به کودتا زد و او را از میان برداشت.

شما وقتی در پاکستان برای نهضت اسلامی برنامه ریزی می کردید، آیا این برنامه ریزی منحصر به مسایل سیاسی بود یا برای مبارزه مسلحانه هم آمادگی می گرفتید، در حالی که شما فرمودید که شرایط برای مبارزه مسلحانه آماده نبود، چون داوودخان عملا پیش مردم یک مسلمان بود وکسی نمی توانست در برابر حکومت داوودخان جهاد کند؟

بدون شک ما در فکر مبارزه مسلحانه بودیم، چون برداشت ما این بود که در کودتای داوودخان اتحاد شوروی وحزب خلق که وابسته گی آشکار با آن کشور داشت، نقش دارند، شوروی می خواست افغانستان را به عنوان پایگاه جهت پیشروی به سوی آب های آزاد بین المللی و مناطق نفت خیز استفاده نماید. بنا براین ما باید آمادگی لازم نظامی را برای مقابله با چنین وضعی می داشتیم. اما آمادگی نظامی باید با دقت واحتیاط لازم صورت می گرفت، دلیل من این بود که نخست ما آمادگی مناسب را در زمینه نداریم، چون ما هنوز فاقد پایگاه اجتماعی گسترده در میان مردم هستیم. ازطرف دیگر من به این فکر بودم که ما تنها در برابر حکومت داوودخان قرار نداریم، ما در برابر قدرت هولناک اتحاد شوروی که کشورهای بزرگ از هیبت آن در لرزه هستند، قرار داریم، وقتی ما بر سر این مسایل فکر میکنیم، باید با دقت فکر کنیم، و تلاش نمایم که نخست ذهنیت ملی و بین المللی را آماده نمایم و درسطح مطبوعات تبلیغات صورت بگیرد. اما، ناگفته نماند که نسل جوان طرفدار حرکت سریع و تند، این خصلت همه جوانان می باشد تاریخ شاهد است که در زمان پیامبر اکرم درجنگ احد برنامه پیامبر این بود، که در داخل مدینه با دشمن روبه رو شود اما، جوانان می گفتند ما باید در بیرون از شهر به استقبال دشمن برویم.

ما از یک سو امکانات لوژستیکی در اختیارنداشتیم و از سوی دیگر، جوانان وفعالین نهضت اسلامی باید آگاهی های لازم دینی وفرهنگی وسیاسی را فرا می گرفتند، تا چنین مبارزه را می توانستند به صورت درست پیش ببرند، همچنان سرنوشت وحیات اعضای نهضت اسلامی که در زندان ها بودند، برای ما بسیار مهم بود، ما باید دست به اقداماتی نمی زدیم که حیات آن ها را با خطر رو به رو می ساختیم، برخی از جوانان مخصوصا حکمتیار، طرفدار

خاطراتی از پروفیسور برهان الدین ربانی

برنامه ریزی برای جهاد ومقاومت



اقدام عاجل و مسلحانه بودند، استدلال من در برابر آنها علاوه بر مسایلی که ذکر کردم این بود که، اعلان جهاد علیه داوود خان در شرایط حاضر، از نگاه ملی با اشکالاتی همراه است، چون کفر صریح که برای اعلان جهاد لازم است تا هنوز از داوودخان سر نزده وهمچنان، مردم گمان می کنند داوودخان بنا بر توافق خانوادهٔ سلطنتی وشخص ظاهر شاه قدرت را در دست گرفته وحکومت داوودخان ادامهٔ حکومت ظاهرشاه است، بنا ما باید در دست زدن به اقدام مسلحانه بیشتر دقت نمایم، به همین اساس من یک سلسله برنامه های آموزشی برای اعضای نهضت را آغاز نمودم.

درعرصه های فرهنگی، رسانه یی وتربیتی چه برنامه های داشتید؟

برنامه های فرهنگی ومطبوعاتی ما در پاکستان بحث طولانی است که ایجاب می کند در یک نشست جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، اما به صورت مختصر در زمینه اشاراتی می نمایم: چنانکه قبلا ذکر کردم من نظر داشتم، که مبارزه ما یک مبارزه همه جانبه بوده تنها مبارزه مسلحانه نیست، کار فرهنگی ومطبوعاتی جزء اصلی این مبارزه است، به همین اساس درهمان روزهای نخستین هجرت، ما در فکر داشتن یک نشریه افتیدیم.

ما اولین جریده دیواری را که به قلم نوشته می شد تأسیس کردیم. این همان جریده مجاهد بود که مدیر آن مرحوم شیون بود، جوانان مقالات و اشعار حماسی را با دست می نوشتند. زمانی که مهاجران تعداد شان زیاد شد و اردوگاه ها تأسیس گردید، ما برای فرزندان آن ها، پوهنتون و مدارس دینی ساختیم، پوهنتون عبدالله ابن مسعود، حربی پوهنتون، اکادمی پولیس و صدها مکتب از جملهٔ این موسسات بود.

نهضت اسلامی ضرورت داشت تا با کشورهای اسلامی رابطه داشته باشد، دراین زمینه چه اقداماتی انجام دادید؟

ما تلاش می کردیم با نمایندگی های کشورهای خارجی که در پاکستان فعالیت می کردند، ارتباط برقرار سازیم، درسال های اول به جز چند سفارت اکثر نمایندگی ها آماده نبودند با ما رابطه داشته باشند.

با کدام سفارت خانه ها رابطه داشتید؟

من فکر می کنم شاید داوودخان می خواست به تعهداتش عمل کند، اما دراین زمینه با مشکلاتی رو به رو بود و زمانی که تصمیم گرفت اقداماتی انجام بدهد دیر شده بود. چنانچه بعد از آنکه رهبران حزب خلق را دستگیر کرد، این حزب دست به کودتا زد و او را از میان برداشت.

***

البته بعضی عناصر در حکومت پاکستان که مشغول کارهای استخباراتی علیه افغانستان بودند، انتظار داشتند که ما دست به اقدامات علیه نظام داوودخان بزنیم، البته این مسایل را با صراحت با ما در میان نمی گذاشتند، اما این تمایل آن ها قابل درک بود.

ما با چندسفارت معدود رابطه داشتیم، مانند سفارت های عربستان سعودی، الجزایر، لیبیا وایران. این رابطه هم در حد تشریفات وتعارفات محدود بود.

در مورد سفارت ایران یک خاطره یادم آمد: قسمی که قبلا اشاره کردم من با سفیر ایران که آقای ارشد ظاهری بود ملاقات کردم، وی جنرال ارتش ایران بود، بعد ها اطلاع یافتم که عضو ساواک هم بوده است، آقای محمد اعظم خان عضو رهبری جمعیت و از متنفذین شینوار، دراین ملاقات بامن همراه بود، آن زمان رضا شاه پهلوی بر ایران حکومت می کرد. من با سفیر ایران در مورد وضعیت افغانستان صحبت کردم، من برای وی خطر نفوذ آشکار چپی های طرفدار مسکو در حکومت داوودخان را توضیح دادم و به خطر های این که موضوع به امنیت ایران دارد اشاره نمودم و تقاضاکردم ایران از ما حمایت کند، در پایان اعظم خان به من پیشنهاد کرد می خواهد با سفیر ایران صحبت نماید، من موافقت کردم، اعظم خان به سفیر ایران گفت: من از شینوار هستم، در شینوار دوازده بیرق است و از شش بیرق آن من نمایندگی می کنم، وی در ادامه صحبت به سفیر ایران گفت: برای ما سی هزارمرمی سه صد وسه بر بدهید ما کابل و مسکو را فتح می کنیم، چون سفیر یک آدم نظامی بود این پیشنهاد برایش خنده آور بود، او فکر کرد، ما برای شکست اتحاد شوروی فقط سی هزار مرمی صد وسه بر را کافی می دانیم و به تفنگ و سایر وسایل جنگی ضرورت نداریم.

اگرچه سفیر درآغاز تا اندازهٔ تحت تأثیر صحبت های من قرار گرفته بود، با صحبت ها و پیشنهاد اعظم خان برداشت سفیر تغیرکرد وبه ما گفت موضوع را به تهران گزارش می دهد و بعداً با ما تماس خواهدگرفت، اما دیگر هیچ تماسی با ما نگرفت.

قبلا گفته بودیدکه نیروهای در پاکستان صدد مختل کردن فعالیت های نهضت اسلامی بودند، این نیروها کی ها بودند؟

البته بعضی عناصر در حکومت پاکستان که مشغول کارهای استخباراتی علیه افغانستان بودند، انتظار داشتند که ما دست به اقدامات علیه نظام داوودخان بزنیم، البته این مسایل را با صراحت با ما در میان نمی گذاشتند، اما این تمایل آن ها قابل درک بود. درسال ۵۴ دریک جلسه که شماری از اعضای شورای جمعیت از جمله آقای حکمتیار و انجنیرمرحوم جان محمد هم شرکت داشتند، بابر والی ایالت سرحد چنین طرح هایی را مطرح کرد، در آن جلسه انجنیرجان محمد به صراحت گفت ما به هیچ صورت دست به اقدامات خرابکارانه نخواهیم زد، ما آماده کارهای استخباراتی علیه کشورخود نیستیم، متأسفانه این جوان را متهم به رابطه با داوودخان ساختند و به صورت مرموزی او را از میان بردند.

این اشخاص ومنابعی که از ما انتظار داشتند تا دست به اقدامات مسلحانه وتخریبکارانه علیه نظام داوودخان بزنیم، عملا فعالیت های سیاسی وعادی نهضت اسلامی را مختل می ساختند. شماری از جوانان از روی احساسات با پیشنهادات آن ها موافقه می کردند، و انجنیر جان محمد را همین گروه با همکاری استخبارات پاکستان از میان بردند، اما اکثریت به فعالیت های سیاسی وسازمانی سنجیده شده باورداشتند.

در سفرهای که جهت جلب حمایت کشورهای اسلامی داشتید با چه کسانی ملاقات کردید؟

بدون شک ما در تلاش کسب حمایت کشورهای اسلامی بودیم، و دراین جهت خطر های را که از ناحیهٔ اتحاد شوروی متوجه جهان اسلام بود، توضیح می دادیم، اما رهبران این کشورها در بر قراری رابطه با ما علاقهٔ نشان نمی دادند، من در سفر به سعودی با ملک فیصل ملاقات کردم، او نسبت به قضایای جهان اسلام دلسوزی داشت، اما او تحت تاثیر گزارشات سفارت خویش در کابل قرار گرفته و فکر می کرد حکومت داوودخان یک حکومت ملی است، بناء ملاقات من با ایشان نتیجهٔ دلخواه نداشت.

ما بالاخره به این فکر افتیدیم که با احزاب وگروه های دینی در کشورهای اسلامی رابطه برقرار سازیم. به همین اساس بود که من برنامه خود را در این جهت تنظیم کردم، در ایام حج همه ساله به عربستان سعودی می رفتم و یک سلسله نوشته ها و اعلامیه ها را تهیه می کردم و درمیان حجاج پخش می نمودم.

درمصر با کدام شخصیت ها دیدار نمودید؟

من قبل از سفر به مصر، با جوانی به نام عبدالخالق که عضو اخوان المسلمین بود و در مراسم حج با وی آشنا شده بودم، با وساطت موصوف با شماری از فعالین وگروه های اسلامی ملاقات کردم، آنها کاملاً از برنامه های نهضت اسلامی افغانستان حمایت می کردند.

آیا درسفر به ایران با مقامات آن کشور ملاقاتی داشتید؟

من از مصر وارد تهران شدم، با مقامات رسمی ایران ملاقاتی نداشتم، اما با روحانیون بلندپایه ایران، مانند مرحوم آیت الله شریعتمداری ملاقات کردم، من قبلاً در مراسم حج با آقای خسروشاهی آشنا شده بودم، آیت الله شریعتمداری در آن وقت عالی ترین مرجع روحانی ایران بود، با وی در قم ملاقات کردم، دراین ملاقات موصوف وعده نمود شماری از جوانان افغانستان را در حوزه های علمیه ایران بپذیرد. آیت الله با حکومت ایران نیز رابطه داشت.

با اعضای خانواده سلطنتی هم تماس داشتید؟

قسمی که قبلا ذکر کردم ما جهت گسترش پایگاه نهضت اسلامی، با اشخاص وگروه های زیادی تماس گرفتیم و برای آنها نامه نوشتیم، دراین راستا از اعضای خانواده شاهی نیز غافل نبودیم، دراین موضوعات بیشتر با انجنیر حکمتیار و محمدگل پیلوت مشوره می کردم، در آن زمان در صوبهٔ سرحد و درخانهٔ سیدخان به سر می بردم.

اولین همکاری پاکستان یک پایه ماشین تایپ بود، ما شب نامه های را می نوشتیم و تایپ می کردیم، نامه های را که می فرستادیم از جمله نامه یی را که به سردار عبدالولی فرستادیم، توسط همین ماشین تایپ کردیم، آقای حکمتیار بیشتر از دیگران با این ماشین آشنای داشت و تایپ می کرد و بعد آقای محمدگل این نامه ها را به مراجع آن می فرستاد.

متأسفانه ظاهرشاه و دیگر اعضای خاندان سلطنتی چندان علاقمندی جهت ارتباط با ما نشان ندادند، ظاهر شاه تا زمان به میان آمدن حکومت انتقالی در افغانستان، به مسایل کشور علاقه چندان نداشت.

ادامه دارد

اوباما کیست و چگونه می اندیشد؟

برگرفته از منابع عربی
ترجمۀ احمد فواد

اشاره: در این اواخر مردم امریکا به این قناعت رسیده اند که باید چهرۀ شان جدا از چهرۀ نژاد پرستانه، جنگ و شکنجه باشد.

این قناعت به آن ها دست داده است که تنها سفید پوست برای برپایی عدالت و صلح بسنده نبوده و به این باور رسیده اند که احترام جهان به امریکا در گرو احترام امریکا به جهان است. بناءً باید به ارزش هایی باز گردد که در قانون اساسی آن ثبت گردیده و بدان ها باور دارد.

آری امریکا به این باور رسیده است که باید حرف اخیر را مردم امریکا بگوید نه شخص خود کامۀ درمیان آن ها. اکنون مردم امریکا مرد سیاه چرده یی را بر می گزینند تا برای جهان ثابت شود که تندباد تغییر در حال وزیدن است و تغییر هم باید به مقیاس تغییر درمیان سیاه و سفید و بنیادی باشد و کلی. اکنون که باراک اوباما این شعار را سر داده است بی جا نخواهد بود که بپرسم او کی است؟

باراک اوباما فرزند یک مرد افریقایی تبار مسلمان است که داکتر حسین اوباما نام دارد، داکتر حسین اوباما بعد از این که با خانم امریکایی مسیحی یی ازدواج کرد، در سال ۱۹۶۱ از آن خانم، صاحب فرزندی شد که نامش را "باراک" گذاشت.

در آن وقت داکتر حسین اوباما، هرگز به این فکر نبود که روزی فرزند او باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا می شود.

پدر "اوباما" بعد از این که تحصیلش را به پایان رساند و بین او و خانمش، مادر اوباما جدایی واقع شد واپس به کنیا رفت.

ولی باراک نوباوه، از نامش که ریشۀ عربی دارد "باراک" (به معنی خیر و برکت) سهم و نصیب خود را گرفت، او در دامان تربیۀ مادرش که بعداً با مسلمان اندونیزیایی تباری ازدواج نموده بود، رشد نمود، مادرش پس از این ازدواج به جاکارتا رفت و مدت چهار سال، او در یک مکتب اسلامی به درس خود ادامه داد و زندگی کرد و بعد از آن به یک مدرسۀ کاتولیکی مسیحی انتقال نموده به درس خود ادامه داد.

مادر اوباما، زیاد زندگی نکرد تا باراک رئیس جمهور امریکا را ببیند، ولی برای وی، یک خواهر مادری گذاشت که نامش "مایا" بود.

"اوباما" در دوران طفولیت خود، واپس رهسپار زادگاه اصلی اش "هونولو" در "هاوایی" شد، تا با بابای پدری و مادری اش زندگی نماید.

"اوباما" با وصف این که در دوران نوجوانی خود زمانی با مشکلات دست و پنجه نرم کرد، مگر او با غروری که داشت، توانایی آن را یافت که راه خود را باز کند، هنرها را بیاموزد و سپس دانش سیاسی را فراگیرد و تخصص خود را در روابط بین المللی به دست آورد.

باراک اوباما، بعد از پایان تحصیل در نهاد تجارتی یی در شیکاگو کار می کرد و ادارۀ یک مؤسسۀ کلیسایی را که در عرصۀ فراهم سازی زمینۀ کار برای جوانان و نیازمندان کار می کرد، نیز به عهده داشت.

این جوان در سال ۱۹۸۸ مصروف فراگیری قانون در دانشگاه هاروارد شده و دکترای قانون را به دست آورد، وی در سال ۱۹۹۰ نخستین امریکایی افریقایی تبار بود که مسؤولیت مجلۀ مجلس سنای ولایت "ایلنوی" شد و دست آوردهای مهمی را نصیب مردمی کرد که وی را، به سناتوری برگزیده بودند.

"اوباما" بعد از ایراد یک خطابه در کنگرۀ حزب دموکرات ملی، شهرت قابل ملاحظه یی را به دست آورد و سپس با انتقاد سختی که از روش



چه فکر می کنید که آیا اوباما در سایۀ این هژمونیزم صهیونیستی که می خواهد آقای خودکامۀ جهانی باشد، خواهد توانست آن دوران طلایی در تاریخ امریکا را باز گرداند؟؟

ادارۀ بوش در جنگ عراق به عمل آورده بود، چهره یی شد شناخته شده. وی نقش برازنده یی در بیرون از امریکا در مانع شدن از گسترش سلاح کشتار جمعی بازی نمود.

اوباما، بربنیاد پژوهش هایی که مجلۀ تایمز در سال ۲۰۰۵ انجام دادۀ او را در لست بیست نفر از شخصیت هایی قرار داده است که از بیشترین تأثیر، در جهان برخوردارند.

"اوباما" در سال ۱۹۹۲ با خانم "میشل وبنسون" ازدواج نموده و دارای دو دختر از وی می باشد که به نام های "مالیا و نتاشا" یاد می شود.

خانمش وکیل مدافع بوده و تا هنوز هم به این وظیفه ادامه می دهد.

اکنون در کلۀ اوباما، این زعیم کوچک و بزرگ چه افکاری چرخ می زند، این مرد در بیانیه یی که پیرامون شخصیت خود حرف می زد، بر نقش ارزش های امریکایی پافشرده که به تشخیصی نیاز دارد قوی و بلند همت، آنچه واضح است این است که "اوباما" مردی است باورمند به تغییر و دگرگونی، اعتماد به نفس دارد و متکی بر یک ایدئولوژی، او چندین بار برخطا بودن جنگ عراق تأکید ورزیده و به این باور است که برای امریکا شایسته این می نماید که امور داخلی را در محراق توجه خویش قرار داده و فقر و تعلیم و هجرت را مورد رسیدگی و در نظر گیرد و جنگ با فساد را در اولویت کاری خود قرار دهد.

او با صراحت وجدیت تمام به مردم خود گفت: خواهش من از شما این است که نه تنها به قدرت و توانمندی من در ایجاد تغییر که در واشنگتن رونما می شود، باورمند باشید، بل به قدرت و توانمندی در ایجاد تغییر و دگرگونی باورمند باشید.

"اوباما" خواهان کاهش دادن دین عمومی ـ بنا بر اهمیتی که در آیندۀ امریکا دارد، سیاست مالی مسؤولانه است. وی در گام نخست می خواهد خالیگاه های امنیت داخلی را بوای ایجاد فرصت ها و زمینه های کار در محراق توجه، قرار دهد ـ "اوباما" به ضرورت توجه به برنامۀ بیمۀ اجتماعی و بهره مند شدن سالخوردگان از آن و در مرحلۀ بعد به برنامۀ بیمۀ صحت فقرا، تأمین حقوق شهروندان در رأی دادن، تطبیق اجندای اقتصاد جهانی اهتمام می ورزد.

همین گونه وی به فراهم سازی زمینۀ استقلال در عرصۀ انرژی و بحث از انرژی غیر پترول، بهبود بخشیدن به کاوش های علمی، نوسازی نظام مالیه دهی، اهتمام به خرچ داده و به این باور است که باید باب گفتگو در برابر نقش دین در زندگی امریکا باز گذاشته شود، تا امریکا نقش خود را در سیاست جهان بازیابد.

آری! اوباما وقتی وارد صحنه می شود، امریکاییان به این باور قانع شدند که نیاز به چیزی دارند که شهرت و حاکمیت عادلانۀ امریکا را بر بنیاد احترام به قانون اساسی و قانون استوار است، باز گرداند، و در راه فراهم سازی زمینۀ ثبات و استقرار در داخل و خارج تلاش به خرچ دهد، در شرق میانه راه گفتگو را در پیش گیرد و با ایران راه دپلوماسی را برگزینند، نه راه نژاد پرستانه و کاریدن تخم تروریزم را.

شایستگی "اوباما" این شخصیت دو رگه یا سه رگه که تا هنوز به سن پنجاه سالگی نرسیده است، برای ریاست جمهوری ایالات متحدۀ امریکا، اروپاییان را چه بسا که خشنود نسازد، زیرا اروپاییان، او را شخصی می نگرند، خورد سن و فاقد تجربه.

ولی آیا نمی شود به او از منظر دیگری نگاه شود، "اوباما" با این هویت دور رگه و مزدوج خویش، جهانی را خشنود خواهد کرد، که در درازای دوران حکومت بوش، با بحران و اضطراب دست و پنجه نرم می کند.

اوباما وقتی در برابر آیینه ایستاد می شود، ابرهام لینکلین را به یاد می آورد که فریاد آزادی بردگان را سر داده و گفته بود: من با خدا پیمان بسته ام که این کار را انجام دهم و برهمین اساس او یکی از رخشنده ترین چهره ها در تاریخ شناخته می شود.

او با دشمنان خود چنان رفتار می کرد که گویی دوستان اویند، بدون شک آن گاه که او ترور شد، دوران او پایان یافت اما مبادی و عدالت باوری او، همان گونه پایا و جاویدان است، چه فکر می کنید که آیا اوباما در سایۀ این هژمونیزم صهیونیستی که می خواهد آقای خودکامۀ جهانی باشد، خواهد توانست آن دوران طلایی در تاریخ امریکا را باز گرداند؟؟ این پاسخ را گذشت زمان خواهد داد.

دشواری های روزنامه نگاری

۱-ازآنچه اتفاق می افتد با معیارهای مسلکی گزارش بدهد، چنانکه در آخرین مورد وزارت داخله اعلام کرد که طالبان صمد روحانی خبرنگاربی بی سی را به جرم نشر گزارشی کشته اند وگزارش های در دست است که دیگر خبرنگاران در ولایت هلمند به مرگ تهدید شده اند، درشش سال گذشته چندین تن از خبرنگاران به اشکال گوناگون قربانی خشونت ها در کشور شدند..

۲-**عدم دست رسی به منابع خبر:** با وجود آنکه دولت افغانستان از حمایت رسانه وآزادی بیان حرف می زند، اما بدبختانه که روزنامه نگاران در بسیار موارد به منابع خبری دست رسی ندارند واکثرا بر بنیاد ادعاهای که می شود آن را جنگ تبلیغاتی خواند، بسنده می کنندو براساس آن رویداد ها را پوشش خبری می دهند، درحالی که جالب ترین مسایل را روزنامه نگاران خارجی از قول مقامات افغانستان گزارش می دهند و روزنامه نگاران افغان به نقل از روزنامه های خارجی رویداد های داخلی را چاپ ونشر می کنند که این مسأله خود بیانگر محدودیت های جدی روزنامه نگاران افغانستان و عدم دست رسی آنان به منابع است.

۳-**کمبود افراد حرفه یی:** کمبود افراد حرفه یی، نبود مراکز کدر ساز از مشکلاتی عمدۀ دیگر روزنامه نگاری درافغانستان است. چنانچه دیده می شود که عالی ترین نهاد آموزشی این عرصه دانشکدۀ ژورنالیزم در چوکات دانشگاه کابل است، متأسفانه دست آوردی قابل ملاحظه یی ندارد، چهره مطرح مطبوعات افغانستان را اکثرا کسانی تشکیل می دهد که مهارت های روزنامه نگاری را در متن حوادث تجربه کرده اند وهیچگاه پای صحبت های تکراری سه "ک" وسه "چ" استادان این دانشکده، نه نشسته اند.

۴-**نبود امکانات مالی:** تداوم روزنامه نگاری در افغانستان اکنون بدون وابسته گی به مراجع ومنابعی که اهداف خود را دارند، نا ممکن است. عدم امکانات مالی باعث آن شده است که روزنامه نگاران یا به پخش ابتذال در جامعه ویا به تحقق اهداف سیاسی دیگران در این سرزمین مبادرت کنند، در غیرآن روزنامه نگاری دیگر وجود نخواهد داشت، بنا براین دولت باید تمویل رسانه های مؤثر سهم داشته بگیرد، اما نه مانند رسانه های دولتی امروز که آزادی عمل ندارند.

۵-**عدم محور مناسب:** نبود یک نهاد منسجم وسراسری که بتواند صدای راستین روزنامه نگاران این کشورباشد و وجود چند دستگی ونبود محور مناسب که بتواند تمام روزنامه نگاران به دور خود جمع کند، مشکلی دیگری است که تا کنون حل نا شده باقی مانده است. و این مشکل روزنامه نگاران از تعلق مسلک بیرون ساخته بر محورهای قوم، گروه، زبان، سمت تقسیم کرده است، واین عمل استقلال روزنامه نگاران را زیر سوال برده است، شماری هم با جمع کردن چند نفر به اهداف دیگر اتحادیه های را به نام اتحادیۀ خبرنگاران ساخته اند که متاسفانه این نهادها به منظور فند گیری ساخته شده اند، نه به منظور حمایت از خبرنگاران وکارشان هم دراین عرصه موثر نیست. ولی با وجود این همه می توان امید وار بود روند روزنامه نگاری در افغانستان بتواند معیاری شود.

اما آیا راه های برای بهبود این عرصه وجود دارد؟

بدون شک برای رسیدن به روزنامه نگاری معیاری و واقعی قربانی های زیادی به کار است، اما نباید در برابر استبداد تسلیم شد، بلکه باید در مقابل آن ایستاد و مقابله کرد. معیاری شدن روزنامه نگاری درافغانستان به حمایت دولت نیاز دارد، دولتی که خود باید از کاستی ها عاری باشد، وفرصت برای روزنامه نگاران خلق شود که بتوانند آنچه را که مردم می خواهند برایشان عرضه کنند. اما در زیر چتر این دموکراسی قبیلوی ممکن نیست.

گرسنگی و خطر فاجعهٔ انسانی

گزارشی از وضعیت خشک سالی در بدخشان

گزارشگر: اسماعیل احمدی



بدخشان یکی از ولایات کوهستانی هست که همه ساله بر اثر خشکسالی مردم آن معضلات زیادی را تجربه می کنند. بر اثر خشکسالی امسال در بدخشان زنان و مردان کهن سال و کودکان جان های شان را از دست دادند و تعدادی نیز به خوردن علف مجبور شدند.

قرار اظهارات مردم محل، امسال کشت و زراعت نرویید و اگر در جایی هم روییده باشد از اثر گرمای خورشید خشکید، مردم رمه و گله و بز و گوسفندان را در آن رها کردند. مولوی محمد نظیف سالک از باشندگان یفتل در زمینه چنین می گوید: "به علت کم بارانی گندم و علف نرویده و درختان حاصلی ندارند، اگر دولت و مؤسسات کمک رسان برای مردم مساعدت ننمایند مواشی تلف می شوند."

دین محمد یک تن از آموزگاران مکتب قریهٔ سرلنگر یفتل پایان می گوید: " در موسم بهار باران نبارید، بناءً همهٔ کشت و زراعت مردم خشکید و مردم امسال چیزی در دست ندارند".

در بدخشان بیکاری و بلند رفتن نرخ مواد غذایی به شکل سرسام آوری مشکلات به میان آورده است، و علی رغم این مشکلات مسؤولان دولتی در آن ولایت، برای رفع نیازمندی های ابتدایی مردم برنامه یی ندارند. اگر مسؤولان دولتی و دیگر سازمان های خیریه و امداد رسانی تدابیر پیشگیرانه اتخاذ نکنند و به وضعیت ناگوار اقتصادی و صحی مردم رسیدگی جدی ننماید، در آیندهٔ نه چندان دور یک فاجعهٔ انسانی به وقوع خواهد پیوست.

بحران اعتماد ...

نبود کارآیی وکفایت و عدالت اجتماعی، هر وقتی که بحران ها شدت اختیار می کند، متحدان خارجی دولت در جهت تقویت نیروهای خویش اقدام می کنند، طوری که جان مک نیل فرماندهٔ پیشین ناتو خواستارافزایش نیروهای مستقردر افغانستان گردیده بود، جورج بوش اصرار کرد پیش از آن که قصر سفید را ترک کند یک بودجهٔ اضافی را برای سربازان در عراق و افغانستان، به کانگریس ایالات متحدهٔ امریکا پیشنهاد خواهد کرد. وخواهد کوشید تا توافق کانگریس را در مورد این لایحه به دست آورد. مردم از شدت بحران های موجود این وضع پیش آمده به ستوه آمده، واقدام جدی از مسؤولان امور می خواهند، در غیر آن، این بحران گسترده و فرا گیر و موجب بی ثباتی در کشور خواهد شد. یک افغانستان نیرومند و با ثبات نمی تواند با یک چنین بحران های موجود شکل بگیرد، اما متأسفانه باید گفت حکومت آقای کرزی فرصت های بدست آمده را از دست می دهد. بحران افغانستان ریشه درعملکرد حاکمیت وساختار قدرت دارد، با افزایش نیروهای ناتو آن را حل کرد.

مبارزه با مواد مخدر و نیاز به راهکارهایی چند ...

برنامهٔ هماهنگ شده و جو سازی برای کشت مادهٔ غیر از مواد مخدر، با ناکامی های ملموسی مواجه بوده است. چنانچه یک بار برنامهٔ معیشت بدیل از جانب دولت وجامعهٔ جهانی برای کسانی که به کشت این ماده می پرداختند با سر و صداهای زیادی روی دست گرفته شد اما منتج به کدام نتایجی نگردید. برعکس چنانچه دیده شد میزان کشت مواد مخدر افزایش چشمگیر یافت.

باید گفت که کاهش مواد مخدر در بعضی از مناطق افغانستان مانند بدخشان، تخار و... در نتیجهٔ خشک سالی و جوی نا مناسب بوده است، نه تلاش های دولت. همینگونه در بعضی از ولایات مانند مزار شریف، سمنگان، پروان، پنجشیر، کاپیسا، بامیان و جاهای دیگر به صفر تقرب نموده است و حتی از نبود این ماده خبرداده می شود. اما اگر درصورتی که به توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی در کشور پرداخته نشود بیم آن وجود دارد که در صورت رونق گرفتن بازار فروش مواد مخدر و فراهم شدن فضای مناسب مردم در همین مناطق به کشت این ماده مبادرت خواهند ورزید.

وزارت امور داخله هر چند از پاکسازی ولایات بیشتر از کشت خشخاش خبر داده و مدعی است که ظرف سه ماه گذشته توانسته است که تعداد ولایات پاکسازی شده را از ۱۳به ۲۱ ولایت افزایش دهد. حتی در این راه ۴۰ تن از مأموران پولیس خویش را از دست داده است، به گفتهٔ مسؤولان وزارت امور داخله درحال حاضر عملیات پاکسازی کشت زار های خشخاش در ولایات کنر و بدخشان جریان دارد. اما به گفتهٔ عبدالهادی خالد معین وزارت امورداخله، در حال حاضر حدود۶۰ درصد مواد مخدر افغانستان از ولایت هلمند به دست می آید، اما بنا بر موجودیت تهدیدهای جدی علیه پولیس در این ولایت و ولایات مانند قندهار، ارزگان و فراهم آوری عملیات پاکسازی صورت گرفته نمی تواند و کشت مواد مخدر در این مناطق به سطح بالایی افزایش یافته است.

در راستای مبارزه با مواد مخدر باید گفت، تا زمانی که یک ارادهٔ سیاسی در مورد محو کشت خشخاش و قاچاق آن در افغانستان وجود نداشته باشد، امنیت سرتاسری تأمین نشود، به مشکل اقتصادی و معیشتی مردم توجه صورت نگیرد یقیناً در کشت این مادهٔ زهرناک هیچ کاهشی به میان نخواهد آمد.

همچنان در راستای مبارزه با مواد مخدر هماهنگی بین المللی و قبل از همه منطقه یی لازمی است زیرا؛ افغانستان با داشتن یک موقعیت استراتژیک ـ آسیای مرکزی و جنوبی را با هم وصل می کند و نیز راه تجارتی را برای چین و شرق دور با شرق میانه و اروپا مهیا می سازد ـ تأثیرات عمده بالای منطقه دارد و این مبارزه می تواند از طریق همکاری های گستردهٔ منطقه یی مؤفق گردد.

تخلف ورزی های برخی از مأموران ...

و به لاستیک همان موتر صدمه می رساند. چندین موتری را که ترافیک مؤظف به لاستیک آن صدمه رسانده بود به چشم سر مشاهده کرده، راکبینش اعم از زنان و اطفال و موسپیدان در همین گرمای طاقت فرسا از موتر پایین شده و بهت زده به این سو و آن سو می نگرند. البته دریوران و راکبان حرف هایی دشنام گونه نثار ترافیک کردند اما او اعتنایی نکرد و برعکس به سراغ موتر دیگری رفت!

همچنان شش روز قبل موتری از نوع تونس در چهار راهی ملک اصغر به خاطر گرفتن سواری توقف کرده بود، ترافیک سوار برموتر رینجر به رانندهٔ موتر متذکره هدایت می داد تا ایستگاه را تخلیه کند، اما رانندهٔ موتر یا متوجه-نمی شود و یا اعتنایی نمی کند، بالاخره ترافیک مؤظف سوار بر موتر رینجر به صوب موتر تونس حرکت می کند و خود را با آن تصادم می دهد. کار در این جا پایان نمی یابد او حتی دشنام ها و حرف هایی زشت و رکیکی را نیز نثار رانندهٔ آن موتر می کند.

البته در شهر تنها ترافیک نیست که مانع انتقال همشهریان می گردد، بلکه بسا دیده شده است که پولیس نیز با ترافیک همدست می شود، چنانچه با این برخورد پولیس بسیاری از رانندگان و همشهریان محترم در ایستگاه فروشگاه و جادهٔ مقابل د افغانستان بانک مواجه شده اند

بدون شک، در این شرایطی که فقر و بیکاری بیداد می کند، یک رانندهٔ تونس بی جهت دست به انتقال همشهریان از یک ایستگاه به ایستگاه دیگر نمی زند. او برای پیدا کردن لقمه نانی برای کودکانش به دنبال سواری است، او نمی تواند مانند موتر رینجر ترافیک و یا پولیس، سر مست براند و بوق بزند. اما نمی دانم مأموران ترافیک بدون توجه به این مشکلات و پیدا کردن راه حل های اساسی مانند ایجاد ایستگاه های مسافر بری و جلب توجه مسؤولان امور برای تهیهٔ موترهای مسافر بری شهری، به جان هر موتر و راننده یی می افتد. مسؤولان ترافیک باید با شهرداری و وزارت ترانسپورت در ایجاد ایستگاه های مسافر بری برای موتران و تهیهٔ موترهای مسافر بری تفاهم کند و به این مشکل راه حل اساسی پیدا کند.

باید گفت که همین موترهای تونس در انتقال همشهریان واقعاً مؤثر است، مسؤولان ترافیک متوجه باشند، اگر همین موترها نباشد بسیاری از همشهریان در رفت و آمد به شهر و به منازل شان به مشکل مواجه خواهند شد.

البته در شهر تنها ترافیک نیست که مانع انتقال همشهریان می گردد، بلکه بسا دیده شده است که پولیس نیز با ترافیک همدست می شود، چنانچه با این برخورد پولیس بسیاری از رانندگان و همشهریان محترم در ایستگاه فروشگاه و جادهٔ مقابل د افغانستان بانک مواجه شده اند. ناگفته نماند که پولیسی که در فروشگاه و جادهٔ مقابل د افغانستان بانک قرار دارد، حتی برخورد انسانی ندارد. در روز چهارشنبه هفتهٔ گذشته یک پولیس بالای یک تن که گمان می رفت دزد بوده، شلیک هوایی کرد و سپس او را دستگیر کردند. مظنون را به صوب حوزهٔ امنیتی انتقال می دادند اما او در سرک عام از سوی افراد پولیس واقع جادهٔ فروشگاه به خصوص همان فردی که در پوستهٔ امنیتی جادهٔ مقابل د افغانستان بانک قرار دارد لت و کوب شد.

در این شکی نیست که وظیفهٔ عمده و اساسی مأموران پولیس خدمت به مردم از طریق تأمین امنیت و جلوگیری از حوادث ناگوار، و وظیفهٔ ترافیک کنترل وسایط و جلوگیری از ازدحام موتر است، نه این که، لت و کوب کند، دشنام دهد، درفش و سیخی داشته باشد، لاستیک موتری را صدمه رساند و یا موتر رینجر خود را به موتری تصادم بدهد و از قانون تخلف ورزد.

البته هستند مأموران ترافیک و افرادی در پولیس که واقعاً خدمت گزار مردم هستند. خدمات آنان هرگز از نظر همشهریان افتاده نیست. اما مسؤولان امور باید جلو کسانی را بگیرند که با استفاده از یونیفرم دولتی از قانون تخلف می ورزند و مرتکب جرم و جنایت می شوند. بدون شک، چنین افرادی لکهٔ ننگی بر ارگان محترم پولیس و ترافیک هستند که نیاز به پاک کاری دارند.

هفته نامۀ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال هفتم – شمارۀ ششم شنبه ۸ سرطان ۱۳۸۷- ۲۳ جمادی الثانی ۱٤۲۹ - 28, Jun 2008

به مناسبت روز جهانی مبارزه با مواد مخدر

مبارزه با مواد مخدر و نیاز به راهکارهایی مؤثر

استاد عبدالعلی کوهی/ استاد دانشگاه کابل



تا زمانی که یک ارادۀ سیاسی در مورد محو کشت خشخاش و قاچاق آن در افغانستان وجود نداشته باشد، امنیت سرتاسری تأمین نشود، به مشکل اقتصادی و معیشتی مردم توجه صورت نگیرد یقیناً در کشت این مادۀ زهرناک هیچ کاهشی به میان نخواهد آمد.

افغانستان در تولید، زرع وکشت خشخاش در رأس کشورهای جهان قرار دارد، طوری که ارقام نشان می دهد ۹۳ در صد مواد مخدر جهان در کشورما تولید می شود و در این راستا ریکارد جهانی قایم کرده است.

در آستانۀ روز جهانی مبارزه با مواد مخدر و اهمیت مبارزه با این ماده در افغانستان که حتی در نشست های منطقه یی و بین المللی از همایش بن گرفته تا آخرین آن - کنفرانس پاریس که در سال جاری منعقد شد - از ضرورت آن سخن گفته شده است، بر می آید که مبارزه با مواد مخدر نه تنها از اولویت های جامعه جهانی در افغانستان است، حتی حکومت های پس از ادارۀ موقت تا اکنون به ضرورت آن اندیشیده اند. اما همواره این مبارزه به دلیل نبود یک **ادامه درص۷**

جنگ شدت بی سابقه یافته ...

سه سرباز نیروهای ائتلاف در ولسوالی سید آباد ولایت وردک با یک ترجمان افغان آنها به قتل رسید. در اعلامیه آمده است کاروان این نیروها با بمب منفجرشده و سپس مورد هدف تیر اندازی شورشیان قرار گرفت.

حمله بر زندان قندهار و آزادی زندانیان طالب وحمله بر ولسوالی های خاکریز و ارغنداب در ولایت قندهار نیز، نشانه افزایش فعالیت مخالفین دولت دانسته می شود.

شدت جنگ ها در حالی به میان آمده است که ناتو و امریکا در اوایل سال جاری نیروهای شان را افزایش داده وجنگ افزارهای جدیدی را وارد میدان کردند. اما فکر می شود شدت جنگ ها فراتر از پیش بینی فرماندهان ناتو و امریکایی بوده است.

اگر جنگ ها با این پیمانه گسترش یابد، شاید فرماندهان ناتو و امریکا تقاضای بیشتر سرباز و جنگ افزار را نمایند، اما آیا کشورهای غربی می توانند به تقاضای اعزام سرباز بیشتر به افغانستان جواب مثبت دهند. اگرچه تا هنوز یک اجماع بین المللی جهت مبارزه با تروریزم در افغانستان وجود دارد، اما اکثر کارشناسان فکر می کنند، ممکن است کشورهای عضو ناتو قادر نباشند نیروهای بیشتر به میدان های جنگ در افغانستان بفرستند.

شاید تقویت اردو و پولیس افغانستان وتجهیز بیشتر این نیروها گزینۀ مناسبی برای ناتو و قوای امریکایی باشد که، می تواند از تلفات بیشتر نظامیان خارجی و مصارف هنگفت جلوگیری نماید.

همچنان فشار بیشتر بر پاکستان جهت کنترل مرز های آن کشور با افغانستان، که مانع نفوذ جنگجویان خارجی گردد، مورد توجه امریکا وفرماندهان ناتو قرار گیرد.

دشواری های روزنامه نگاری درافغانستان

شریف شایق

روند روزنامه نگاری بعد از سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان رشد قابل ملاحظه یی داشته است، ده ها دستگاه رادیو، تلویزیون، روزنامه، آژانس خبری، به قافلۀ مطبوعات افغانستان پیوسته وخدماتی اطلاعاتی را به مردم عرضه می کنند.

دشواری ها، کاستی ها و چالش های فراوانی فرا راه روزنامه نگاران و فعالیت رسانه ها وجود داردکه به عمده ترین آن ها اشاره می شود:

۱–**مشکل امنیت:** در شرایط کنونی افغانستان کار معیاری و مطابق اصول روزنامه نگاری، خبرنگاران را به مرگ تهدید می کند، زیرا هنوزدرکشور امنیت به صورت درست تأمین نشده، ده ها رهزن و یاغی سلاح در دست دارد، مناطقی در کنترول شورشیان مخالف دولت قرار دارد، کسانی که از راه های غیرقانونی درآمد به دست می آورند به یقین طرفدار سکوت در جامعه هستند، مافیای مواد مخدربا استفاده از ضعف دولت قدرتمندنشده، دولت مرکزی در بسیاری از محلات حاکمیت ندارد و...، چگونه ممکن است که خبرنگاران بتوانند، **ادامه درص۶**

اتهام طراحی حمله بر مراسم هشتم ثور ...

که طراح و سازمان دهندۀ اصلی حملۀ تروریستی به مراسم شانزدهمین سالگرد پیروزی جهاد مردم افغانستان سازمان استخباراتی پاکستان، یعنی آی اس آی، و عمال وابسته به آن بوده است".

به گفتۀ آقای انصاری، تا کنون شانزده تن به اتهام دست داشتن در این حمله بازداشت شده اند که هشت تن آنان وابسته به نهادهای دولتی افغانستان اند.

آقای انصاری گفته است که پاکستان برای بازداشت طراح این حمله، که سازمان دهندۀ حمله به هتل سرینا در کابل نیز بود، و به پاکستان فرار کرده بود، هیچ همکاری نکرده است.

فردی که متهم به طراح حمله بر هتل سرینا و جشن هشتم ثور در کابل بود، بعداً در یک عملیات نیروهای افغان در منطقۀ گذر گاه کابل کشته شد.

آقای انصاری همچنین گفته است، مدارک به دست آمده از نزد افراد بازداشت شده نشان می دهد که آنان با منابعی در پاکستان در تماس بوده اند.

پس از حملۀ تروریستی بر مراسم جشن هشتم ثور، دولت افغانستان وظایف و صلاحیت های ۲۰ تن از مقامات دولتی را نیز به دلیل سهل انگاری در تأمین امنیت این جشن به حالت تعلیق در آورد.

آلمان شمار سربازانش را ...

نیروهای اپوزیسیون خواسته اند تا در برنامه یی روشن، مشکلات مأموریت افغانستان تشریح شود. آنها هم چنان بیشتر خواهان مأموریت های غیر نظامی آلمان در افغانستان هستند.

سربازان آلمانی در حال حاضر در قالب نیروهای حافظ صلح بین المللی (آیساف) در ۸ پایگاه مختلف در افغانستان حضور دارند. به گزارش دویچه وله آلمان این نیروها از اول ماه جولای، فرماندهی نیروهای واکنش سریع را در شمال افغانستان از نظامیان ناروی تحویل خواهند گرفت. آلمان هم چنین قصد دارد تلاش بیشتری در جهت آموزش نیروهای پلیس افغانستان کند.

تخلف ورزی های برخی از مأموران پولیس ترافیک و نظم عامه

ثامر



بارها شنیده شده است که اکثریت موترداران و راننده ها از وضع ترافیک شکایت داشته و می گویند مسؤولان به عوض تطبیق قانون و مقررات از راه زور رشوه می گیرند.

در شمارۀ قبلی این هفته نامه، مطلبی از آقای ابوبکر سبزوار تحت عنوان « وقتی من دست دعا بلند می کنم! » به نشر رسید. نویسنده در این مطلب توضیح داده بود که هدفش دعا بر سر مزار ها نبوده بلکه دعا هنگام عبور از جلوادارات دولتی از جمله ریاست ترافیک در چهار راهی دهمزنگ بوده است.

امـا روی سخن من بالای مأمورین ترافیک است. زیرا بیشترین روزهایی که از ایستگاه های جوار قوماندانی امنیه و ده افغانان عبور و مرور می کنم، به موارد زیادی از رشوه ستانی ها و اقدامات غیر قانونی توأم با خشونت مأموران ترافیک را مشاهده می کنم. شاید کسانی دیگر هرچند یک بار هم از این مسیر عبور کرده باشند، چنین مواردی را به چشم سر دیده باشند. اگر یک موتری از نوع تونس و یا تکسی شهری لحظه یی جهت گرفتن سواری، توقف کند ترافیک مؤظفی که در این ایستگاه شخصی باریک اندامی است، با دروشی بزرگی می رسد **ادامه درص۷**